

دکتر جورج پیتون، ترجمه کتاب مقدس، جلسه ۱۸، ایده‌های ناشناخته، قسمت ۲

جورج پیتون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۵

این دکتر جورج پیتون در تدریس ترجمه کتاب مقدس است. این جلسه ۱۸، ایده‌های ناشناخته، بخش ۲ است.

ما بحث قبلی خود را در مورد چگونگی ترجمه ایده‌های ناشناخته ادامه می‌دهیم. اینها چیزهایی هستند که در کتاب مقدس یا در زبان‌های کتاب مقدس یونانی و عبری و آرامی رخ می‌دهند یا وجود دارند اما در فرهنگ یا جهان یا زبان مردمی که ما برای آنها ترجمه می‌کنیم وجود ندارند، بنابراین دفعه قبل انواع مختلفی را پوشش دادیم و شما را به آن ویدیو ارجاع می‌دهم.

ما در حال بررسی این موضوع هستیم و به ایده‌های ناشناخته دیگری که ترجمه آنها چالش برانگیز است ادامه می‌دهیم. اولین مورد، نام‌های کتاب مقدس است. چگونه این نام‌های افراد یا مکان‌ها را ترجمه می‌کنید؟ می‌تواند شهرها باشد، می‌تواند یک مکان جغرافیایی مانند دریای مرده، دریای جلیل یا رود اردن باشد.

چگونه آنها را ترجمه کنیم؟ رایج‌ترین روش این است که چون اینها نام‌های خاص و دقیقی از افراد و یا مکان‌ها هستند، ما معمولاً آنها را ترجمه نمی‌کنیم. ما آنها را نویسه‌گردانی می‌کنیم، به این معنی که کلمه را از زبان اصلی می‌گیریم و سپس آن را با استفاده از صداهایی که در زبانی که به آن زبان ترجمه می‌کنیم، موجود بوده، بیان و می‌نویسیم. بنابراین، به نوعی، ما فقط جهان را کپی می‌کنیم.

این می‌تواند یک چالش باشد زیرا تلفظ نام‌ها در کتاب مقدس اغلب دشوار است. برخی از آنها آسان‌تر هستند. یسو نسبتاً آسان است.

برخی از آن نام‌ها در پیدایش ۱۲، ۱۳، ۱۴، به ویژه ۱۴، نام همه آن پادشاهان، چدورلا عمر و از این قبیل چیزها. بله، پس چگونه ترجمه کنیم؟ چگونه نویسه‌گردانی کنیم؟ بنابراین، چالش این است که چگونه آن را در زبان مقصد منعکس کنیم. بنابراین، ما سعی می‌کنیم از صداهای موجود در زبان مقصد استفاده کنیم.

و صداهایی در زبان اورما وجود دارد که در انگلیسی وجود ندارند، و صداهای سواحیلی طوری هستند که انگار آن صداهای وجود ندارند. بنابراین وقتی کلمه‌ای از اورما را به انگلیسی می‌آورید، آن صداهای گم می‌شوند، و بنابراین آنها فقط از نزدیکترین معادل کلمه اورما استفاده می‌کنند. خوب، در مورد ورود به اورما چطور؟ خوب، است. درست است؟ هر دو با لب ساخته می‌شوند V، F ندارند. بنابراین، نزدیکترین تقریب به V آنها

که به معنی جنگ است، را برمی‌دارند و می‌گویند *vita* و بنابراین، آنها یک کلمه، یک کلمه سواحیلی، مانند آنها اصلاً آن را ندارند. *zero* آنها می‌گویند *zero* ندارند. بنابراین، کلمه Z خوب، و آنها *vita*.

بنابراین، آنها از نزدیکترین چیز به آنجا استفاده می‌کنند. بنابراین چیزی که در دسترس است و به صدایی که زبان کتاب مقدس داشته نزدیک است. بسیار خوب، و در اینجا چند مثال آورده شده است.

و همین فرآیندی که اینجا توضیح می‌دهیم می‌تواند برای زمانی که کلمه‌ای را از زبانی به زبان دیگر قرض می‌گیرید. *apostolos* نیز صدق کند. خوب، از یونانی به انگلیسی. کلمه یونانی

چند نفر از شما می‌گویید ۱۲ رسول؟ تعدادمان زیاد نیست. منظور ۱۲ رسول است، درست است؟ چطور اینطور شد؟ ما نمی‌دانیم، اما کسی آن را منتقل کرده است. اساساً، حروف تا حد امکان شبیه به هم هستند.

S یک apostles، را جمع می‌بندید؟ درست مثل هر کلمه دیگری apostle و بعد چطور، apostle، خب جمع است Apostoloi. یکی است apostolos اضافه می‌کنید. در حالی که در یونانی می‌گویند

. عالی. در مورد باتیتسو چی؟ باتیتسو به جورایی غسل تعمید داده شده به نظر می‌آید. خب، با، با

. پ جایی گم شده، یا پ جایی اضافه شده. راستش، آیا بابتید -زو است؟ ممکن است بابتید -زو باشد. ببخشید.

baptid -zo درست است؟ می‌توانیم بگوییم، DZ در سمت یونانی وجود داشته باشد. اما P بنابراین، باید یک. اما به دلایلی، به نظر نمی‌رسد که این ترکیب‌ها با هم کار کنند، Z داریم، و یک D ما یک.

. بنابراین، آنها قسمت «د» آن را حذف کردند و «ز» را نگه داشتند، و بنابراین شما غسل تعمید داده‌اید. بسیار خب. انگلیسی به زبان سواحیلی

این یکی جالب است. آنها خوشه‌های صامت ندارند. آنها دو صامت را با هم در ابتدای کلمه یا ابتدای هجا ندارند.

I، E، بنابراین، آنها باید یک مصوت بین آن اضافه کنند، و سپس به نوعی مصوت‌ها اصلاح می‌شوند. به جای دارید. بنابراین، روز، راننده، خشک است.

را می‌گیرید، و سپس مصوت برای آنها روان‌تر به نظر می‌رسد DER به این صورت است که، da-da، بنابراین ندارند، مانند خروس. آنها آن را ندارند R ندارند. اکثر زبان‌ها R و آنها صدای، day-ray-va تا بگویند

«خب، تلفظش مثل صدای «آ» همیشه. به جورایی مثل اینه که تو بوستون بگن «فا-دا». «کاه». «آره»، کای رو بذار تو حیاط

. همیشه آه. عالی R درسته. پس

بنابراین، می‌شود بیمارستان. می‌گویند بیمارستان. چون هر فعلی، ببخشید، هر اسمی به یک مصوت ختم می‌شود.

باید به نوعی مصوت ختم شود، و بنابراین آنها در انتها یک مصوت اضافه می‌کنند تا با صداهای زبان مطابقت داشته باشد. خب، در مورد برخی از کلمات کتاب مقدس، از انگلیسی، در واقع از طریق یونانی، به با ea-sus، را داریم، درست است؟ و از یونانی Jesus را دارید. ما Yesus سواحیلی چطور؟ خب، شما نام است. ya، در ابتدای آن است، در حالی که در عبری حرف

واقعی است. پس بله، بله. اما در واقع این یشوعا است. بنابراین، این یک جایگشت از کلمه Y این یک یشوعا است.

می‌نویسند. بسیار JA اما آن را ya -ah را داریم که با هم می‌آیند. مثل آلمانی‌ها، آنها می‌گویند Y و J بنابراین ما چطور از یونانی Jesus نشان می‌دهند. من مطمئن نیستم که بقیه کلمه J آنجاست، اما آن را با حرف Y، خوب آمده است، و آلمانی و انگلیسی هر دو ژرمنی هستند.

پس به نحوی، آن حس آلمانی آنجا وجود دارد. واقعاً مطمئن نیستم چرا. سواحیلی؟ بله.

را می‌سازند. و در بسیاری از نقاط yesu آخر را حذف می‌کنند و S فقط. yesus، خیلی شبیه به شکل یونانی yesu جهان، می‌گویند.

به آخرش اضافه می‌کنن چون باید به یه مصوت U و یه ، ru-sa-lem ، ya ، JY اورشلیم. خوب، اون چیز ختم بشه. ناصره.

بنابراین. ara اسپانیایی دارد، مثل R صدایی شبیه R ندارند، آن صدای R دارند، فقط در ابتدا R بنابراین آنها na -za-re- ti .

در دهان بسته است TH. است T تبدیل می‌شود. بنابراین هنوز T حذف می‌شود و فقط به TH بنابراین Nazarethti. به انتها اضافه می‌کنیم I و دوباره، یک.

اینها برخی از فرآیندهای جستجوی راه‌هایی برای نوشتن آن به زبان دیگر هستند. نزدیکترین صدای معادل به صدایی که در زبان مقصد وجود دارد در زبان مبدا چیست؟ صدا یا صداها. بسیار خوب.

بنابراین این اولین قدمی است که باید برداشته شود، زیرا همانطور که گفتم، اینها افراد و مکان‌های تاریخی خاصی هستند و ما آنها را ترجمه نمی‌کنیم. ما آنها را نویسه‌گردانی می‌کنیم. با این حال، گاهی اوقات آن افراد و آن مکان‌ها به خودی خود هیچ معنایی ندارند.

خوب، قبیله یهودا. خوب، آیا یهودا نام یک شخص است؟ یا نام یک قبیله؟ و پاسخ مثبت است. هر دو.

خوب. یک نوع جغرافیا. مثلاً اگر بگویید جلیل، آیا این اسم دریاچه است یا اسم منطقه؟ هر دو.

نام دریاچه از آن منطقه آمده است. پس، آیا یک شهر است؟ آیا یک منطقه است؟ ما قبیله یهودا را داریم، و منطقه یهودیه را. بسیار خوب.

بنابراین، ما به نوعی پل ارتباطی نیاز داریم تا مردم را متوجه کنیم که این اسم انتزاعی چه چیزی را نشان می‌دهد، بسیار خوب، پس از اینکه آن را نویسه‌گردانی کردیم، می‌توانیم با اضافه کردن یک کلمه متناظر با اسم خاص، پلی بسازیم تا کسی که آن را می‌خواند بفهمد که این مرجع چیست. بنابراین، مرقس ۱۱۰.

بدون حروف سیاه، اینطور به نظر می‌رسد. در آن روزها، عیسی از ناصره در جلیل آمد و توسط یحیی در اردن تعمید یافت. بسیار خوب.

ما در حال ساختن یک پل هستیم، مثلاً می‌گوییم شهر ناصره، منطقه جلیل، یا منطقه جلیل، که توسط یحیی در رود اردن یا رود اردن تعمید داده شده است. آیا ما اطلاعاتی به متن اضافه می‌کنیم؟ نه، آنجاست. از قبل آنجاست.

اینها چیزهای واقعی و مکان‌های واقعی هستند. و تنها کاری که ما انجام می‌دهیم ساختن آن پل است. بیایید به آیه دیگری نگاه کنیم.

این یکی کمی پیچیده‌تر است. وای بر شما. این از متی ۱۱:۲۱ است.

عیسی این نام‌ها را نفرین می‌کند. وای بر تو، خورزین. وای بر تو، بیت‌صیدا.

زیرا اگر معجزاتی که در شما رخ داد، در صور و صیدون رخ می‌داد، مدت‌ها پیش توبه می‌کردند. بنابراین، اول از همه، می‌پرسیم خورزین چیست؟ نام مکانی است. شهری است.

بیت‌صیدا آن شهر کوچک درست بیرون اورشلیم است. صور و صیدا شهرهایی هستند که به گمانم لبنان امروزی هستند. اما یک مشکل وجود دارد.

این در واقع شخصیت‌بخشی است. آیا عیسی شهرها را نفرین می‌کند؟ خیر. چون گفته شده بود که آنها توبه می‌کردند.

چه کسی توبه می‌کرد؟ باز هم، اینها شکاف‌هایی در اطلاعات هستند که باید قبل از اینکه بتوانیم آنها را منتقل کنیم، آنها را کشف کنیم. خب، خورزین، علاوه بر اینکه شخصیت‌بخشی است، بازنمایی جزء-کل نیز هست که در موردش صحبت کردیم، یعنی نمایانگر چیز دیگری است، نه خودش. این یک کنایه است، باشه؟ نمایانگر مردمی است که در خورزین و مردمی است که در بیت‌صیدا زندگی می‌کنند.

بنابراین باید بگویید، ای مردم، ای مردم شهر خورزین، ای مردم شهر بیت‌صیدا، اگر معجزاتی که در شما رخ داد در صور، شهر صور، یا در میان مردم صور و در میان مردم صیدون رخ داده بود، و می‌توانید قضاوت کنید که کجا می‌خواهید مردم شهر صور و صیدون را اضافه کنید، راه کوتاه‌تری بود. کسانی که، آن مردم ساکن صور و صیدون، مدت‌ها پیش ایمان می‌آوردند. ایمان آوردن آنها زمان کمتری نسبت به ایمان آوردن شما می‌برد.

این خیلی پیچیده است. و بنابراین، ما نام‌ها را ترجمه می‌کنیم، اما سپس تداعی معانی، صنایع ادبی که به دست می‌آوریم و اطلاعات ضمنی که دریافت می‌کنیم را نیز ترجمه می‌کنیم که اینها شهرها هستند، و این را در جایی از متن اضافه می‌کنیم تا کل ماجرا این شود: وای بر شما مردم شهر خورزین و غیره. ما باید این کار را انجام دهیم. تا موضوع واضح‌تر شود.

یادتان باشد چه گفتیم: هدف ما ارتباط مؤثر است. و اگر راهی برای از بین بردن موانع وجود دارد، پس بیایید موانع را از بین ببریم. و این یکی از آن موانعی است که ما می‌توانیم از بین ببریم.

و این به هیچ وجه دستکاری در متن نیست. از دقت متن کم نمی‌کند. در واقع، آن را حتی دقیق‌تر هم می‌کند. زیرا ارتباط واضح‌تری برقرار می‌کند.

وقتی چیزی به کسی منتقل نمی‌کند، این آخرین گزینه است. اگر هیچ گزینه دیگری نداریم، آن را به معنای واقعی کلمه ترجمه می‌کنیم و بی‌خیالش می‌شویم. اما اگر راهی برای انجام آن وجود دارد، پس بیایید انجامش دهیم.

باز هم، ما نمی‌خواهیم بار اضافی بر دوش خواننده بگذاریم، طوری که او آن را بخواند و نتواند بفهمد متن چه می‌گوید. در این صورت چه کار می‌کنند؟ آنها منصرف می‌شوند. آنها تسلیم می‌شوند.

و ما این را نمی‌خواهیم. ما می‌خواهیم آنها با متون مقدس تعامل داشته باشند، و می‌خواهیم همه چیزهایی که ما می‌گوییم، همان‌ها باشند. خب، علاوه بر نام‌های کتاب مقدس، یکی دیگر از نام‌ها، اوزان و مقادیر است.

و این بستگی به وزن دارد. بستگی به اندازه و گزینه‌هایی دارد که داریم. و اینها پیشنهاداتی هستند

. اینها سخت و سریع نیستند. تو باید این کار را به این روش انجام دهی. باشه

بنابراین، ما باید بررسی کنیم که معیار چیست، مقداری که کتاب مقدس ذکر کرده چیست، و معادل آن در دنیای امروز چیست. و می‌توانیم از فرهنگ لغت کتاب مقدس استفاده کنیم. می‌توانیم از منابع دیگر، تفاسیر و یادداشت‌های ترجمه استفاده کنیم. گاهی اوقات، متوجه خواهید شد که یک مرجع می‌گوید، اوه، یک ذراع اینچ است ۱۸.

یکی دیگر می‌گوید، خب، یک ذراع معادل ۲۰ اینچ است. یکی دیگر می‌گوید یک ذراع چیزی بین ۱۸ تا ۲۴ اینچ است. بنابراین، همیشه یک جواب سراسر درست دریافت نخواهید کرد.

بنابراین، برای مثال، ذراع، شِکِل، نَفَسِ دَسْت، فَاتُوم، گاهی پیمانانه، گاهی هیچ، مانند روت فصل ۳ که شب را در خرمنگاه بوعز گذراند، و سپس بوعز به او مقداری غله می‌دهد، و می‌گوید که سه پیمانانه گندم به او داد. واقعاً نمی‌گوید پیمانانه. نمی‌گوید اسمی در آنجا وجود ندارد.

فقط سه تا از آنها وجود دارد. و بنابراین، ما باید حدس بزنیم، خب، چقدر آنجاست؟ خب

بنابراین، اولین نکته این است که کلمه چیست؟ روش اندازه‌گیری یا سنجش چیست؟ و سپس مقدار چیست؟ سپس، وقتی آن مقدار را بدست آوردیم، می‌توانیم از اصطلاحی در زبان مقصد استفاده کنیم که تقریباً همان مقدار را تقریباً به همان مقدار ارائه دهد. و اگر کلمه‌ای مانند شِکِل یا مثلاً دِناریوس دارید، احتمالاً دِناریوس رایج‌تر از شِکِل است، پس احتمالاً هر بار آن را به یک شکل استفاده خواهید کرد. شما آن را در یک کتاب به یک شکل و در کتاب دیگر به یک شکل دیگر استفاده نمی‌کنید.

بسیار خوب، بیایید چند مثال بزنیم. در پیدایش ۶:۱۵، طول کشتی ۳۰۰ ذراع؛ عرض آن ۵۰ ذراع و ارتفاع آن ذراع است. باز هم، طول یک ذراع چقدر است؟ بنابراین برخی از ترجمه‌ها از فوت و برخی از یارد استفاده ۳۰ می‌کنند. یکی از این ترجمه‌ها حدود ۴۵۰ فوت است و همه آنها با طول یک ذراع شروع می‌کنند.

بنابراین، اگر ۳۰۰ ذراع باشد، و هر ذراع ۱۸ اینچ است که می‌شود ۱.۵ فوت، ۳۰۰ ضربدر ۱.۵ می‌شود ۴۵۰. پس این جایی است که آنها آن را به دست آورده‌اند. بنابراین، طول تقریبی حدود ۴۵۰ فوت است، و عرض و ارتفاع به شرح زیر است. بسیار خب

در واقع اورما کلمه‌ای دارد که دقیقاً معادل یک ذراع است. یک ذراع طول بازوی یک فرد از آرنج تا نوک انگشتان است. و اورماها، وقتی چیزی شبیه به این را اندازه‌گیری می‌کنند، می‌گویند: من این طول پارچه را به شما می‌دهم، آن را برش می‌دهم و قسمتی را که می‌خرید به شما می‌فروشم.

و آنها اینگونه پیش می‌روند، آن یکی، آن یکی، آن یکی، آن یکی، آن یکی سه. من دیده‌ام که آنها این کار را می‌کنند. این از قبل وجود دارد، و خیلی نزدیک است.

لازم نیست اندازه دقیق بازوی مرد را تعیین کنیم، یا، می‌دانید، چون بازوها متفاوت هستند، افراد مختلف بلندتر و کوتاه‌تر دارند. اما این تقریب بسیار خوبی از آنچه متن کتاب مقدس می‌گوید، ارائه می‌دهد. به عبارت دیگر، دون-دون.

بنابراین، طول آن ۳۰۰ دان-دان، عرض آن ۵۰ دان-دان و ارتفاع آن ۳۰ دان-دان است. به عبارت دیگر، از سطح زمین. بسیار خب.

یکی دیگر. من در مورد هاجر و رانده شدن به همراه پسرش اسماعیل صحبت می‌کنم. و او رفت و روبروی او، در فاصله‌ای در حدود پرتاب کمان، نشست.

ببخشید، تیر کمان چیست؟ خب، یک نفر تا چه مسافتی می‌تواند با کمان شلیک کند؟ خب، اینها کمان‌های کامیوند فوق‌العاده قدرتمندی نیستند که در فروشگاه‌های لوازم ورزشی پیدا می‌کنید. احتمالاً فقط یک تیر و کمان معمولی با یک شاخه است، و بعد... پس برای روشن شدن مطلب، بیایید بگوییم که حدود ۵۰ یارد است. و بنابراین، چگونه ۵۰ یارد را به زبانی مانند اورما بیان می‌کنید؟ خب، یک یارد معادل این است که اگر یک قدم بردارید، چقدر می‌توانید قدم بردارید.

خب، حدود یک متر یا بیشتر می‌شود. اورماها آدم‌های قدبلندی هستند، و بنابراین قدم‌هایشان کمی از من بلندتر است. در واقع آنها کلمه‌ای برای قدم دارند، و آن قدم «تاراکو» است.

taraku استفاده می‌کنند، و ما این را در سفر پیدایش استفاده کردیم. او ۵۰ taraku و بنابراین آنها از کلمه از پسر دور شد. آیا این جواب می‌دهد؟ بله، واقعاً خوب جواب می‌دهد.

خب، ما از یک کلمه اورما استفاده می‌کنیم که تقریباً معادل است، و متناسب است، قابل فهم است، و بعد آنها می‌توانند در ذهنشان تصور کنند، خب، اگر من ۵۰ یارد قدم بردارم، خیلی آنجا خواهم بود. خب، این فاصله‌ای است که او از پسرش داشته است. خب.

یوحنا ۲:۶ حالا شش کوزه سنگی آب وجود داشت که شامل، اینجا، دو یا سه پیمانه بودند. آیا پیمانه مایع با پیمانه مواد خشک متفاوت است؟ بله، احتمالاً. ممکن است نزدیک به هم باشند، اما اشکالی ندارد.

تحقیقات ما در کتاب مقدس به ما می‌گوید که یک پیمانه مایع تقریباً معادل ۱۰ گالن است. بنابراین، در برخی ترجمه‌ها خواننده‌اید که ۲۰ تا ۳۰ گالن بوده است. آیا این مقدار کافی است؟ بله.

آیا دقیق است؟ نه، اما لازم هم نیست که دقیق باشد. چون ما داریم سعی می‌کنیم یک تصویر ذهنی ترسیم کنیم. داریم سعی می‌کنیم این ایده را بدهیم که این تقریباً همان مقدار مایعی است که در این ظرف‌های آب بوده است.

را دارند. دبه به معنای ظرف آب است (debe) خب، یک اورما. آنها کلمه دبه

این کلمه‌ای نیست که برای همه در آمریکا رایج (jerry can) ما در انگلیسی می‌گوییم، یک ظرف آب (جری) باشد، اما یک ظرف آب است و می‌توانید از فروشگاه، ظرف آب بخرید. و بنابراین یک ظرف آب (جری) را می‌توانیم پنج گالن بنامیم، باشه؟ و اگر یک پیمانه 10 گالن باشد، چند ظرف آب است؟ دو، درست است؟ (jerry can) یا چهار تا شش ظرف آب (debe) بنابراین، این می‌شود چهار تا شش دبه.

و بنابراین، آنها می‌توانند تصور کنند که چون هر روز، خانم‌ها با بدهی‌هایشان به چاه می‌روند، آنها را با آب پر می‌کنند، روی سرشان می‌گذارند و با آن به خانه برمی‌گردند. صبح‌ها، آنها با خانم‌های دیگر می‌روند و آب می‌آورند. عصرها، آنها با خانم‌های دیگر می‌روند و آب می‌آورند.

یک چیز معمولی است که همه می‌دانند. احتمالاً از زمانی که بچه‌ها خیلی کوچک (debe) و بنابراین، دب هستند، تقریباً مقدار دب را می‌دانند، خوب؟ بنابراین در این رابطه، استفاده از کلمه دب، تقریباً بسیار خوبی است. از مقدار مایع، مقدار آبی که در آن شیشه‌ها ریخته‌اند، به ما می‌دهد. خوب.

برای ترجمه وزن، کیلوگرم احتمالاً یکی از جهانی‌ترین واحدها در سراسر جهان است. فکر می‌کنم همه اینجا در آمریکا، و حتی گاهی اوقات اینجا در آمریکا، از کیلو استفاده می‌کنند. ما در مورد کیلوهای این و کیلوهای آن صحبت می‌کنیم.

به شما گفته می‌شود که در هواپیما برای چمدان‌هایتان ۲۰ کیلوگرم بار دریافت می‌کنید. از نظر فنی، کیلوگرم واحد جرم است، نه واحد وزن. اما اگر مجبور نیستیم، بیایید بی‌خیال شویم.

بنابراین، برای ترجمه وزن، یکی از گزینه‌ها ترجمه با استفاده از کیلوگرم است. بسیار خوب، یوحنا ۱۹۳۹ نیکودیموس ادویه‌هایی را برای مومیایی کردن عیسی خرید که وزن آنها ۱۰۰ لیتر بود. تقریباً شبیه کلمه لیتر به نظر می‌رسد، اما دقیقاً اینطور نیست.

و طبق منابع کتاب مقدس، یک لیتر ۳۲۵ گرم است. بنابراین صد عدد از آنها ۳۲.۵ کیلوگرم می‌شود. این مقدار زیادی ادویه است.

این مثل یک چمدان خیلی سنگین پر از ادویه است. بنابراین می‌توانیم بگوییم که نیکودیموس ادویه‌هایی به وزن ۳۲ کیلوگرم خریده است - مسافت‌هایی از طریق جاده.

این یک ترفند است. و آنها به سختی می‌توانند مسافتی را که در کتاب مقدس به تصویر کشیده شده است، به زبان مقصد منعکس کنند. بنابراین اگر آنها به کیلومتر و تفکر در کیلومتر عادت دارند، می‌توانید از کیلومتر استفاده کنید.

این احتمالاً ساده‌ترین راه برای تبدیل مسافت کتاب مقدس به کاربرد مدرن امروزی است. با این حال، همه فرهنگ‌ها به کیلومتر فکر نمی‌کنند. زیرا شاید آنها رانندگی نمی‌کنند.

داشتم با مردی در شهری در تانزانیا که ما در آن زندگی می‌کردیم صحبت می‌کردم، و پرسیدم، خوب، کجا زندگی می‌کنی؟ او گفت من خارج از شهر زندگی می‌کنم. و من گفتم، خوب، چقدر دور است؟ و او گفت، او، حدود ۴۰ کیلومتر. ببخشید، چی؟ خوب، او ماشین ندارد، بنابراین باید از وسایل نقلیه عمومی استفاده کند ۴۰ کیلومتر.

و هر مسافتی از حدود ۱ تا ۵ کیلومتر، ۱۰ سنت می‌شد، یا و سپس ۵ تا ۱۵ کیلومتر، ۱۰ سنت دیگر یا هر چقدر که بود. آنها همه چیز را در ذهن خود محاسبه کرده‌اند. همه می‌دانند چه کسی سوار این وسایل نقلیه عمومی می‌شود.

و بنابراین، آنها می‌توانند به شما بگویند که من ۴۰ سنت آن طرف‌تر زندگی می‌کنم. آنها می‌گویند که من معادل هزینه‌ای که برای رفتن با یک تاکسی در جنگل از اینجا به آنجا لازم است، زندگی می‌کنم. بنابراین، آن ارتباط، برای من، مطلقاً هیچ معنایی نداشت.

هیچ ایده‌ای نداشتم. اگر آنها مثل مردم اورما یک جامعه‌ی عابر پیاده هستند، ما در میان بوته‌زار هستیم. هیچ وسیله‌ی نقلیه‌ای وجود ندارد.

من تنها وسیله نقلیه در شهر بودم. و آنها همه جا پیاده می‌روند. بنابراین، آنها یک جامعه پیاده هستند.

چطور مفهوم جامعه‌ی عابر پیاده را منتقل می‌کنید؟ یا به آن جامعه، این فواصل کتاب مقدسی را؟ می‌توانید بگویید، اوه، خیلی دقیقه فاصله دارد. خب، مشکل این است که وقتی برای اولین بار به آنجا رسیدیم، هیچ‌کس ما را تماشا نکرده بود. و آنها به دقیقه فکر نکرده بودند.

مثلاً اگر من در نایروبی بودم و دوستم می‌گفت، خب، روستای شما چقدر از اینجا فاصله دارد؟ من می‌گفتم ساعت رانندگی. خب، پس آنها یک ایده دارند. آنها در بوته‌زار رانندگی می‌کنند ۱۲

من در بوته‌زار رانندگی می‌کنم. آنها مفهومی از ساعت دارند. وقتی با افرادی کار می‌کنید که ساعت ندارند، آن را در اختیار ندارند که بگویند، اوه، این یک پیاده‌روی ده دقیقه‌ای است، یا یک پیاده‌روی دو ساعته است، یا یک پیاده‌روی تمام روز است.

خب، چیکار باید کرد؟ خب، طبق آیه ۱۲ از فصل ۱ کتاب مقدس، پیاده‌روی در روز سبت است. به ما گفته شده که این مسافت ۲۰۰۰ ذراع است.

من مطمئن نیستم که چرا آنها چیزی را که به صورت خطی در امتداد زمین قرار دارد، با واحد ذراع اندازه‌گیری کرده‌اند، اما این طور است. بسیار خب، یک ذراع دوباره ۱.۵ فوت است. بنابراین، دو ذراع سه فوت است.

باز هم، سه فوت تقریباً معادل یک یارد است. بنابراین، این می‌شود یک گام، یعنی دو ذراع. بنابراین، ۲۰۰۰ ذراع، اگر آن را بر دو تقسیم کنید، ۱۰۰۰ گام به دست می‌آید.

و، بنابراین، در اورما، ما می‌گوییم حدود ۱۰۰۰ تاراکو، که همان کلمه‌ای است که قبلاً استفاده کردیم. بنابراین آن یکی ارتباط بهتری برقرار می‌کند که آنها هزار قدم از خانه خود دور می‌شوند و نمی‌توانند از آن جلوتر بروند. بنابراین، آنها همیشه در آن فاصله نگه می‌داشتند.

من در مورد اندازه‌گیری چیزهای کوچک صحبت نکردم، اما راهی برای انجام آن وجود دارد. باز هم، شما سعی را dundun می‌کنید از روش‌های رایج فرهنگی برای اندازه‌گیری چیزها استفاده کنید. همانطور که گفتم، آنها دارند که در آن چیزی شبیه به این را اندازه‌گیری می‌کنند.

آنها همچنین دارند، اگر چیزی داشته باشید که طول آن حدود یک فوت یا کمتر باشد، آن را از اینجا تا اینجا اندازه می‌گیرند و به این صورت عمل می‌کنند، یک، دو. بنابراین، آنها می‌گویند که این یک یا دو یا سه وجب است. نکته دیگر این است که وقتی چیزی مثل متر نواری ندارند، فرهنگ از چه چیزی استفاده می‌کند.

آنها به فوت فکر نمی‌کنند. آنها به اینچ فکر نمی‌کنند. در زبان بونگو در تانزانیا، آنها ماهیگیر هستند.

و بنابراین، ما کلمه فاتوم را در کتاب مقدس داریم. آب چند فاتوم بود؟ عمق آب چقدر بود؟ عمق آب چند فاتوم بود؟ و می‌دانید که در انجیل پولس، وقتی کشتی او غرق شد، آنها کاوش‌هایی انجام دادند و دریافتند که فاصله چندین فاتوم بوده است. و بنابراین، از این مرد پرسیدم، وقتی عمق را اندازه‌گیری می‌کنید، از چه مقیاسی استفاده می‌کنید؟ او گفت، خب، شما می‌گویید مردم

بخشید، دوباره اومدی؟ منظورت چیه؟ و او گفت، خب، این یه نفر از اینجا، از این نوک انگشت تا این نوک انگشت، اندازه طول بال‌های توئه. و کاری که اونا می‌کنن اینه که یه طناب برمی‌دارن، درست، و مثلاً یه نفر دو نفر، سه نفر رو با یه سنگ سنگین می‌کنن. اون رو اونجا می‌اندازن

و عمق آب چند نفر است؟ شگفت‌انگیز است. انسان‌ها، موجوداتی بسیار باهوش و خلاق هستند. ما از آنچه در اختیار داریم برای مدیریت، رسیدگی و تعامل با دنیای خود استفاده می‌کنیم

بنابراین، ما سعی می‌کنیم از آن چیزها استفاده کنیم. و دوباره، کل ماجرای مسافت‌های کوتاه، چیزهایی که برای آنها متر نواری ندارید. می‌دانید که در مورد اسب‌ها، اصطلاح این است که اسب چند وجب ارتفاع دارد؟ چرا می‌گوییم دست؟ خب، اگر فکر می‌کنید در غرب وحشی هستید، هیچ کس متر نواری ندارد

بیا. درسته؟ و بنابراین دستت را دور پای اسب می‌گذاری. این، مثلاً، آن سم است، و این یک دست است، و بعد این یک دست دیگر است، و این یک دست دیگر است، و این هم یک دست دیگر

خب، یک دست، به اندازه عرض دست یک نفر است. حالا، آنها همیشه اسب را فقط تا شانه اندازه می‌گیرند، نه تا سر. چرا؟ چون وقتی اینطوری از اسب بالا می‌روید، همانجا متوقف می‌شوید

دیگه بیشتر از این نمی‌تونی بری. درسته؟ اما از بغل اسب اینجوری بالا نمی‌رن. فقط می‌گن این اسب ۱۶ وجب یا ۱۴ وجب ارتفاع داره

بنابراین، ما هنوز هم همین کار را می‌کنیم، یا به هر حال قبلاً انجام می‌دادیم، و آنها هنوز در مورد قد اسب‌ها در دست صحبت می‌کنند. بنابراین، ما از آنچه در فرهنگ رایج است برای اندازه‌گیری کالایی که در مورد آن صحبت می‌کنیم استفاده خواهیم کرد و سعی می‌کنیم به یک تقریب برسیم. باز هم، لازم نیست دقیق باشیم

هیچ کدام از ما واقعاً نمی‌دانیم که ذراع چقدر طول داشته یا شیکل چقدر پول بوده است. دشواری ترجمه پول این است که به محض اینکه یک واحد پول خاص را انتخاب می‌کنید، آن واحد پول برای مدتی دقیق خواهد بود، اما بعد از مدتی، ارزش خود را از دست می‌دهد. وقتی بچه بودم، بیشتر کار چمن‌زنی داشتم، بنابراین می‌رفتم و یک قوطی بنزین از پمپ بنزین می‌خریدم، و قیمتش ۲۵ سنت یا ۳۵ سنت یا ۴۰ سنت یا ۵۰ سنت بود.

خب، اگر من بگویم، بله، برای هر گالن بنزین به شما ۵۰ سنت می‌دهم، انگار می‌گویم، بله، اما خیلی کم داری رفیق. باید آن را در چند ضرب کنی؟ چند؟ شش؟ بله، بنزین کالیفرنیا گالنی بالای چهار دلار است. در تگزاس حدود ۲.۵۰ دلار است. خب، اگر بگویم گالن به دلار، مقدار گالن ثابت می‌ماند، اما ارزش دلار تغییر می‌کند

خب، با این چه کار می‌کنید؟ پس از پنج سال یا بیشتر، هر ارزی که استفاده کنید متفاوت خواهد بود و در آن صورت تصویر دقیقی نخواهید داشت. چالش این است که چگونه این ارزش نسبی را با استفاده از نوعی معیار، نوعی مقیاس اندازه‌گیری که باید برای چند سال ثابت بماند، نشان دهید. بنابراین دوباره، ما ارزش آن ارز خاص را تعیین می‌کنیم و ارزش آن را امروز به دلار چقدر است؟ یا اگر در مکزیك بودم، می‌گفتم، ارزش آن را به پزو چقدر است؟ در کنیا، می‌گفتم، ارزش آن را به شیلینگ چقدر است؟ و سپس می‌توانید معادل آنچه در کتاب مقدس بوده است را استخراج کنید و به این ترتیب ایده‌ای از ارزش پول امروز به دست می‌آورید

اما باز هم، گفتیم که نمی‌توانیم از دلار، پزو و شیلینگ استفاده کنیم زیرا آنها تغییر خواهند کرد. بنابراین، شما نوعی مرجع فرهنگی شناخته شده را انتخاب می‌کنید که مقدار تقریبی ارزش کتاب مقدس را ارائه دهد. مثلاً چه

چیزی؟ خب، واقعاً دشوار است که مبلغی را تعیین کنیم، به خصوص مبلغی که بسیار بسیار زیاد و مبالغه‌آمیز است. بسیار کم هستند، مانند کهنه بیوه.

به عنوان پول رایج استفاده کرده‌ایم؟ تعدادمان خیلی زیاد نیست. یا یک mite چند نفر از ما از کلمه فارثینگ. یا یک پنس.

منظورم پوند است. ما نمی‌دانیم آن چیزها چه هستند. اگرچه امروزه نمی‌توانید چیزی را با پنی بخرید، می‌توانید بگویید که آن چیز پنج سنت یا دو سنت می‌ارزد.

یا آن شخص سه سنت به این پیشنهاد کمک کرده است. ما می‌دانیم که این مبلغ فوق‌العاده کمی است. و ... احتمالاً، تا زمانی که هنوز سکه‌های یک سنتی داشته باشیم، این [طرح/طرح/طرح‌های

چه سکه‌هایی در فرهنگ آنها وجود دارد که می‌تواند معادل مقدار بسیار بسیار کمی باشد؟ در زبان سواحیلی آنها واحد پولشان به صورت شیلینگ است. شیلینگ واحد پول اصلی است. و بعد چیزهای کوچک‌تری هم هستند که از شیلینگ به دست می‌آیند.

و اندورورو یک بیستم شیلینگ است. و هر شیلینگ ۲۵ سنت ارزش دارد. بنابراین خیلی زیاد نیست.

آیا هنوز هم از آن استفاده می‌کنند؟ اگر منظورتان این است که من کاملاً بی‌پول هستم. من حتی اندورورو هم ندارم. مردم می‌گویند، باشه، فهمیدم.

می‌دونی، من حتی ندارم. و بنابراین می‌گیم، من حتی دو پنی هم ندارم که به هم بمالم. خب، پس اون پول ناچیز بیوه، چیزی که داده، دو سنت یا هر چی بوده.

مبالغه خیلی زیاد. ۱۰،۰۰۰. تالنت. باشه، بهش میرسیم.

اما این چالشی است که ما با آن مواجه هستیم. بسیار خب. یکی از گزینه‌هایی که می‌تواند در بسیاری از مکان‌ها جواب بدهد، دستمزد روزانه است.

بسیاری از فرهنگ‌ها این مفهوم را دارند که اگر کسی بیاید و در خانه شما کاری برای شما انجام دهد، و اساساً، تمام روز کار کند، چه ساعت‌ها را حساب کند چه نه، از صبح شروع به کار کند و بعد از ظهر به خانه برود ممکن است مبلغ مشخصی به او بدهید. اینجا در تگزاس، تقریباً ساعتی ۱۰ دلار. هشت ساعت، روزی ۸۰ دلار.

اما لازم نیست بگوییم ۸۰ دلار در روز. فقط می‌گوییم دستمزد یک روز. و این دستمزد یک روز برای یک کارگر موقت و موقت است.

خب، پس شما از آن به عنوان مقیاس خود برای محاسبه معادل آن با مقدار کتاب مقدس استفاده می‌کنید. مثال‌ها. ضمناً، فقط به عنوان یک نکته، بسیاری از این مبالغه‌آمیز پولی نیز وزن هستند.

بنابراین، وقتی شما یک شیکل معبد دارید، آنها یک ترازو دارند که دو طرف آن بالا و پایین می‌رود. آنها مقدار استاندارد را در یک طرف قرار می‌دهند و سپس چیزها را در طرف دیگر با آن وزن می‌کنند. بنابراین اگر این طرف شیکل باشد، این شیکل است و سپس شما باید معادل آن را پردازید تا زمانی که مساوی شود و شما یک شیکل پرداخت کرده‌اید.

مینا، بکا، گارا و تالنت، همگی نوعی شیء فیزیکی بودند که وزن می‌شدند و آن معیار بود. بسیار خب. یک مثال از متی ۱۸:۲۴، بنده‌ی بی‌گذشت در این تمثیل است.

می‌توانیم با تمثیل‌ها کمی راحت‌تر باشیم، چون تمثیل‌ها در هر صورت گویا هستند. بنابراین، او به اربابش فنطار بدهکار بود. یک فنطار چقدر است؟ یک فنطار معادل ۶۰۰۰ دینار است ۱۰۰۰۰.

دیناریوس معادل یک روز کار است. بنابراین، این معادل ۶۰۰۰ روز کاری است. درست است؟ پس این برای یک فنطار است.

در مورد ۱۰،۰۰۰ تالنت چطور؟ این معادل ۱۵۰ سال است. ما حتی نمی‌توانیم به این مقدار زیاد فکر کنیم. یا تقریباً معادل ۶۰ میلیون دلار است.

خب، با اینکه قبلاً گفتم شاید استفاده از دلار و سنت ایده خوبی نباشد، اگر به کسی بگویید که ۶۰ میلیون دلار به اربابش بدهکار است، لازم نیست دقیقاً بگویید. ما متوجه هستیم. این مبلغ هنگفتی است که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را بازپرداخت کند.

خب، این نکته را می‌رساند. در این تمثیل‌ها، در این اغراق اغراق‌آمیز، مبالغه، احتمالاً ۶۰ میلیون دلار جواب می‌دهد. در هر صورت، به عنوان یک انگلیسی‌زبان، اگر این را بشنوم، احتمالاً برای من بهتر از ۱۵۰،۰۰۰ سال دستمزد به نظر می‌رسد.

آره، و نکته رو گرفتیم. خیلی خب. خب، اون به اربابش ۶۰ میلیون دلار بدهکار بود.

شخص دیگری که به آن شخص که بخشیده شده بدهکار بود، ۱۰۰ دینار بدهکار بود. باز هم، یک دینار معادل دستمزد یک روز است. و بنابراین ۱۰۰ دینار برابر با ۱۰۰ روز است، که تقریباً یک ماه، تقریباً سه ماه می‌شود.

سه، کمی بیشتر از سه ماه. بنابراین، معادل خوبی است که بگوییم او به اندازه سه ماه دستمزد به او بدهکار بوده است. یا آنچه که شما می‌توانید در سه ماه به دست آورید.

خب، نتیجه‌گیری. بنابراین، هدف از ترجمه این اوزان و مقیاس‌ها و پول، استفاده از اصطلاحاتی است که برای مردم آشنا باشد تا بتوانند مقادیر ذکر شده در کتاب مقدس را در ذهن خود تصور و تصویر کنند. دقیق. یا جزئی بودن ضروری نیست، اما اگر نزدیک به واقعیت باشد، هنوز هم کاربرد دارد.

این به آنها ایده می‌دهد. اگر برقراری ارتباط واقعاً، واقعاً سخت باشد، یا بخواهید از یک کلمه خاص استفاده کنید، اما نخواهید هر بار که مجبور به استفاده از آن در کتاب مقدس هستید، آن را به طور طولانی توضیح دهید، چه؟ خب، استعداد.

و بعد می‌روید، و این می‌شود چند صد سال یا چیزی شبیه به این. خب. اینجا جایی است که اطلاعات فرامتنی که در دسترس داریم در پاورقی قرار می‌گیرد.

آن را در واژه‌نامه توضیح دهید. در پاورقی به آن اشاره کنید و بگویید، به کسی بگویید که در واژه‌نامه نگاه کند. یک استعداد چقدر است؟ یک استعداد این مقدار است.

سپس، حتی می‌توانید به آیاتی که به قنطار اشاره می‌کنند، اشاره کنید. بنابراین، می‌توان گفت که به بندگانی که ده قنطار، پنج قنطار، یک قنطار داده شد، تقریباً همین مقدار داده شده است. بنابراین استفاده از اطلاعات فرامتنی که در مورد آن صحبت کردیم، واقعاً به خود متن کمک می‌کند تا بدون اینکه با توضیحات اضافی بیش از حد سنگین شود، کوتاه و مختصر بماند، در عین حال به اندازه کافی خوب ارتباط برقرار کند تا آن شکاف‌های ارتباطی به اندازه کافی پر شوند و مردم به آن اطلاعات دسترسی داشته باشند.

این دکتر جورج پیتون در حال تدریس ترجمه کتاب مقدس است. این جلسه ۱۸، ایده‌های ناشناخته، بخش ۲ است.